

دوگانه ای را در پیش گرفت، یعنی ضمن آنکه تاکید خاص به نظام مشاع داشت ولی در عین حال شرکتهای روسی لوک اویل و گاسپروم در کنسرسیوم های بین المللی مشارکت داشتند. پی گیری همین رویه دوگانه سبب گردید که روسیه به یکباره در سال ۱۹۹۸ اقدام به انعقاد قراردادی با دولت قزاقستان درباره تقسیم بستر مناطق شمالی بر اساس طول سواحل و خط منصف تغییر داده شده نمود. سپس قرارداد مشابهی با دولت جمهوری آذربایجان ناظر به تقسیم بستر و استفاده مشترک از آبهای فوقانی و امور مربوط به آن منعقد کرد.

نکته در خور توجه اینکه در عهدنامه های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به هیچ وجه طول سواحل مبنای نظام حقوقی پیش بینی نشده بود. زیرا در غیر اینصورت نظام مشاع تحقق پیدا نمی کرد و دریای مازندران از همان ابتدا دریای تقسیم شده تلقی می شد. روسها با این اقدام هم شرکتهای و کنسرسیوم های خارجی را راضی نمودند، زیرا شرکتهای مورد بحث خواهان آن بودند که حوزه های امتیاز آنها عاری از هرگونه چالش باشد. بهمین جهت آنها از همان ابتدا از مواضع آذربایجان و قزاقستان ناظر به تقسیم دریای مازندران حمایت می کردند. دوم آنکه روسها با این عمل تا حدود زیاد نظرات و خواستههای کشورهای تازه استقلال یافته را تامین کردند و فراتر از همه خواستههای سنتی خود را درباره آزادی کشتیرانی و شیلات محفوظ داشتند.

دولت جمهوری اسلامی که به یکباره در قبال عمل انجام شده قرار گرفته بود ضمن اولویت قائل شدن برای نظام مشاع، پیشنهاد تقسیم برابر دریای مازندران بر اساس ۲۰ درصد برای هر یک از کشورهای ساحلی را نمود که با استقبال سایر دول ساحلی روبرو گردید. پس از آن دولت ایران که بموجب عهدنامه های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ دارای حقوق برابر و مشترک در دریای مازندران بوده است و پس از فروپاشی شوروی از مجموع قراردادهای مورد بحث نوعی سهم ۵۰ درصد مستفاد می شد، اینک در نتیجه اقدامات دوجانبه دیگر کشورهای ساحلی حقوق حقه خود را دچار تضییع فاحش می دید. لذا بر آن شد برای حفظ حداقل حقوق تاریخی خود اجازه ندهد دیگران در محدوده ۲۰ درصد آبهای مجاور فعالیت اقتصادی در رابطه با منافع بستر و زیر بستر آن داشته باشند و بهمین جهت مانع فعالیت بریتیش پترلیوم در حوزه البرز گردید و از این تاریخ مذاکراتی را با جمهوری آذربایجان و ترکمنستان در پیش گرفته است.

پی شک تقسیم بستر دریا مغایر با اصول مندرج در عهدنامه های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ از جمله معضل عمده و مانع دسترسی به نظام حقوقی جدید مورد توافق همگان شده است. نکته دیگر مربوط به مسئله شیلات است.

طرح پیشنهادی روسها در این مورد نیز به ترتیبی است که بیشترین سهم را برای آنها در نظر می گیرد. بدین ترتیب که روسها منطقه ی دریای مجاور را به عنوان منطقه ویژه خود اعلام داشته و نظام سهم بندی را برای ماورای آن بر اساس سابقه صید در پهنه دریا یا در محدوده ساحلی، تکنولوژی مورد استفاده، نسبت میزان تکثیر ماهی و غیره پیش بینی نموده اند و بر این اساس روسیه بیشترین سهم را بخود اختصاص می دهد. با توجه به آنکه گذشته از مسئله شیلات در مورد نظام کنونی دریای خزر و محیط زیست دریایی نیز از لحاظ حقوقی و عملی نیز توافق هایی صورت گرفته است و به دیگر سخن درباره صور مختلف دریا توافق هایی انجام گردیده است، لذا بسیاری بر آنند روسها با ادامه وضع موجود یعنی تقسیم Defacto دریای مازندران، برقراری رژیم حقوقی Dejure مورد نظر را به بوته فراموشی بسپارند. بهمین جهت در دومین اجلاس سران کشورهای ساحلی دریای مازندران در تهران نیز بررسی مسئله حقوقی را نادیده انگاشته، صرفاً به بحث پیرامون مسائل سیاسی و صدور اعلامیه بیست و پنج ماده ای زیر بسنده نمودند که در خور ارزیابی ذیل می باشد.

ارزیابی تصمیمات گرفته شده در دومین اجلاس سران کشورهای ساحلی دریای مازندران در تهران

بطور کلی بعد از ناکامی اولین اجلاس کشورهای ساحلی دریای مازندران در آوریل ۲۰۰۲ ترکمنستان، انتظار عمومی از دومین اجلاس سران در تهران برای برون رفت از بن بست ۱۷ ساله حقوقی نیز به دلایل زیر با نافر جامی روبرو گردید:

۱- در نشست تهران بحث و بررسی جدی درباره مسائل حقوقی به ویژه در خصوص تقسیم بستر دریا که از اهم مسائل است تصمیمی گرفته نشد. بعلاوه ضرب الاجلی برای تحقق هدفهای مندرج در اعلامیه ۲۵ ماده ای پیش بینی نشده است. بیش از آنکه مسائل حقوقی مسطح نظر باشد، عمدتاً مسائل سیاسی آنهم مورد نظر روسیه مبنای بررسی و توصیه قرار گرفته است.

۲- با اینکه قدرتهای خارجی به ویژه شرکتهای اروپایی و آمریکایی از لحاظ سرمایه گذاری در منابع نفت و گاز منطقه دریای مازندران و انتقال آن به بازار های جهان حضور گسترده و موثر دارند و بعلاوه آمریکائیاها بمنظور مبارزه علیه تروریسم بین المللی

نیز در برخی از کشورهای منطقه پایگاههایی دارند، معذالک در اعلامیه مورد بحث کوشش شده است محدودیت هایی برای حضور سیاسی - نظامی قدرتهای مزبور در نظر گرفته شود. البته این موانع و محدودیت ها ناظر به پایگاههای موجود در برخی از کشورهای منطقه نیست، بلکه معطوف به دادن پایگاه در آینده است. شگفت آنکه در همین زمان روسیه مکرراً از آمریکا خواسته است که پایگاههای سپر دفاع موشکی خود را که ظاهراً برای کنترل فعالیتهای موشکی ایران از اروپای شرقی است به پایگاه قبله در جمهوری آذربایجان منتقل نماید.

۳- برخی از اصول مندرج در اعلامیه در واقع تکرار اصول منشور ملل متحد به ویژه مفاد بندهای ۳ و ۴ ماده ۲ منشور است؛ مانند تعهد به اینکه در صورت بروز اختلاف دولتهای ساحلی باید بر آن شوند مشکلات پیش آمده را بطور مسالمت آمیز حل و فصل نمایند و یا از هر گونه تهدید و توسل به زور علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی یکدیگر خودداری نمایند و یا اینکه اجازه ندهند سرزمین آنها بعنوان پایگاهی برای تجاوز به دیگر کشورهای ساحلی مورد استفاده قرار گیرد. این ماده تداعی کننده مفاد ماده ۵ مندرج در عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی است. در واقع روسیه بر آن است بنحوی کشورهای تازه استقلال یافته را در سایه شمشیر داموکلس امنیتی خود قرار دهد و در عین حال شرایط را برای حضور سیاسی - امنیتی رقبا محدود سازد.

۴- بعضی از اصول اعلامیه باز تعریف تصمیمات گرفته شده قبلی است. مانند توسعه برنامه شاهراه ارتباطی شمال به جنوب که هفت سال قبل احداث آن بین هند، ایران و روسیه پیش بینی شده بود. بی شک مرتبط ساختن خطوط راه آهن ایران به ترکمنستان، قزاقستان و روسیه تا حدودی تامین کننده این مقصود است. در مورد احداث کانال آبی بین دریای مازندران و دریای سیاه، باید توجه شود که قبلاً دریای مازندران از طریق تعبیه کانال هایی در رودخانه های ولگا و دون به دریای سیاه و بالتیک مرتبط شده است. دولت های قزاقستان، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان مدعی هستند با توجه به آنکه کانال های مزبور در زمان شوروی سابق به خرج و هزینه تمامی جمهوریهای وقت از جمله سه جمهوری ساحلی دریای مازندران ساخته شده بود، لذا آنها باید از طریق کانالهای مزبور آزادی دسترسی به دریای آزاد را داشته باشند. ولی دولت روسیه مدعی است که کانالهای مزبور آبراه داخلی است، نه بین المللی و به همین جهت پذیرای تقاضاهای آنها نشده است. اینک دولت روسیه بر آن است با پیشنهاد احداث کانال دیگری به هزینه کشورهای ساحلی دریای مازندران دسترسی آنها را